

تحلیل مفهوم شناختی «رجعت» از نظر متکلمان

شیعه و اهل سنت

جواد رقوی^۱

حبیبه احمدی^۲

چکیده

«رجعت» از اعتقادات ضروری شیعه است که در این مقاله رجعت مفهوم‌شناسی می‌شود. بنابراین ابتدا معنای لغوی رجعت و سپس تعریفی که اهل سنت و شیعه و غلات از رجعت کرده‌اند بیان می‌شود. نظر غلات از این جهت بیان می‌شود که اهل سنت تعریفی را که غلات از رجعت کرده‌اند به شیعه نسبت می‌دهند و به همین جهت شیعه را تخطئه می‌کنند. در ادامه ضمن بیان آیاتی که بر امکان رجعت دلالت می‌کنند و نیز آیاتی که بر وقوع رجعت دلالت می‌کنند نظر مفسران شیعه و اهل سنت در مورد این آیات بررسی می‌شود. در پایان نیز بررسی تطبیقی بین نظر متکلمان شیعه و اهل سنت با آیات قرآن صورت می‌گیرد و به این نتیجه می‌رسیم تعریفی که متکلمان شیعه از رجعت می‌کنند منطبق با آیات قرآن است و اهل سنت در تفسیر این آیات به خطا رفته‌اند و اساساً تعریفی که اهل سنت از رجعت به شیعه نسبت می‌دهد با تعریفی که خود شیعه از رجعت می‌کند متفاوت است.

کلید واژه‌ها: رجعت، متکلمان شیعه، متکلمان اهل سنت، آیات دال بر رجعت.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام العالمیه خراسان

۲. کارشناسی‌ارشد کلام اسلامی جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام العالمیه خراسان

مقدمه

رجعت از مسائل ضروری اعتقادی شیعه اثنی عشر است و شیعه در اعتقاد به این مسئله از سوی اهل سنت تخطئه می‌شود. لازم به ذکر است اهل سنت با شیعه در رجعتی که در امت‌های پیشین روی داده، اتفاق نظر دارند و فقط به رجعتی که شیعه معتقد است قبل از قیامت و در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام اتفاق می‌افتد و در آن مؤمنان و فاسقان از هر امتی رجعت می‌کنند مخالف است.

به دلیل اهمیت این مسئله کتاب‌های بسیاری از سوی شیعه در این زمینه نوشته شده است، مانند «اثبات الرجعة» از شیخ حیدر، «اثبات الرجعه و تفریح الکربة» از سید محمود بن فتح الله کاظمی، «شیعه و رجعت» از سید محمد میر شاه ولد، «آیات الرجعة» از حاج میرزا محسن عماد مشهور به خوشنویس و متخلص به اردبیلی و

رجعت از نظر شیعه به طریقه عقلی و نقلی اثبات می‌شود و از نظر شیعه از کثرت احادیثی که در زمینه رجعت به ما رسیده به این نتیجه می‌رسیم که ایمان به رجعت از ضروریات است. در این مقاله از ذکر روایات خودداری شده است و فقط بعضی از آیاتی که مربوط به رجعت است بیان می‌شود تا مقایسه تطبیقی بین آراء متکلمان شیعه و اهل سنت با آیات قرآن شود.

۱. معنای لغوی رجعت

«رجعت» مصدر ثلاثی مجرد از باب رجع، یرجع، رجوعاً است. لغت‌شناسان معانی متعددی را برای رجعت ذکر کرده‌اند. از جمله ابن منظور می‌گوید: «الرَّجْعَةُ: المَرَّةُ مِنَ الرَّجُوعِ»؛ رجعت به معنای یک بازگشت است. (ابن منظور، ۲۰۱۳م، ج ۸: ۱۱۴)

طریحی می‌نویسد: «الرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ هِيَ المَرَّةُ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ المَوْتِ بَعْدَ ظُهُورِ المَهْدِيِّ علیه السلام ... و فلان یؤمن بالرَّجْعَةِ: أی بِالرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْیَا بَعْدَ المَوْتِ»؛ رجعت به فتح راء به معنای یک بار برگشتن پس از مرگ در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. فلانی ایمان به رجعت دارد یعنی ایمان به برگشتن به دنیا پس از مرگ دارد. (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۳۴)

۲. تعریف رجعت از دیدگاه شیعه

مرحوم شیخ مفید می‌فرماید:

و أقول إن الله تعالى يرد قوما من الأموات إلى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها فيعز منهم فريقا و يذل فريقا و يدلل المحقين من المبطلين و المظلومين منهم من الظالمين و ذلك عند قيام مهدي آل محمد عليه السلام؛

خداوند گروهی از اموات را با همان صورت و چهره‌ای که داشتند به دنیا بر می‌گرداند، او گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه داده و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می‌دهد. این واقعه هنگام ظهور مهدي آل محمد عليه السلام محقق می‌شود. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۸)

مرحوم سید مرتضی می‌فرماید:

اعلم أن الذي تذهب الشيعة الإمامية إليه أن الله تعالى يعيد عند ظهور امام الزمان المهدي عليه السلام قوما ممن كان قد تقدم موته من شيعته، ليفوزوا بثواب نصرته و معونته و مشاهدته دولته، و يعيد أيضا قوما من أعدائه لينتقم منهم؛ بدان همانا آنچه که شیعه امامیه معتقد است، همانا خداوند هنگام ظهور حضرت مهدي عليه السلام گروهی از شیعیان را بر می‌گرداند تا به ثواب یاری آن حضرت نائل شوند و دولت کریمه او را مشاهده کنند و نیز جمعی از دشمنان آن حضرت را بر می‌گرداند تا از آنان انتقام بگیرد. (شریف مرتضی، ۱۴۲۱ق، ج: ۱، ۱۲۵)

مرحوم شبر می‌فرماید:

الرجعة عبارة عن حشر قوم عند قيام القائم ممن تقدم موته من أوليائه و شيعته ليفوزوا بثواب نصرته و معونته و يبتهجوا بظهور دولته، و قوم من أعدائه لينتقم منهم و ينالوا بعض ما يستحقونه من العذاب و القتل على أيدي شيعته، و ليبتلوا بالذل و الخزي بما يشاهدون من علو كلمته و هي عندنا تختص بمن محض الإيمان و محض الكفر و الباقون مسكوت عنهم؛

رجعت عبارت است از محشور شدن قومی از شیعیان حضرت مهدي عليه السلام تا به فوز ثواب یاری آن حضرت برسند و با استقرار حکومت آن حضرت خوشحال شوند و گروهی از دشمنان آن حضرت تا از آن ها انتقام بگیرند و به آنچه که مستحق هستند از عذاب

کشته شدن به دست شیعیان برسند، و با مشاهده استقرار حکومت جهانی آن حضرت به خواری و ذلت گرفتار شوند. رجعت نزد ما شیعیان به مؤمنان و کفار خالص اختصاص دارد و برای بقیه معلوم نیست. (شبر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۹۸)

۴. متکلم معاصر علامه مظفر در باره رجعت می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ الْإِمَامِيَّةُ أَخْذًا بِمَا جَاءَ عَنْ آلِ الْبَيْتِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْيدُ قَوْمًا مِنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا، فَيَعزُّزُ فَرِيقًا وَيذَلُّ فَرِيقًا آخَرَ وَيَدِيلُ الْمُحَقِّقِينَ مِنَ الْمَبْطَلِينَ وَالْمُظْلُومِينَ مِنْهُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ وَذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ مَهْدِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ. وَ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ عُلْتُ دَرَجَتُهُ فِي الْإِيمَانِ، أَوْ مَنْ بَلَغَ الْغَايَةَ مِنَ الْفَسَادِ، ثُمَّ يَصِيرُونَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى الْمَوْتِ.

عقیده شیعه بر اساس پیروی از اهل بیت چنین است: خداوند عده‌ای از اموات را به همان صورتی که در دنیا بوده‌اند بعد از مرگشان باز می‌گرداند؛ گروهی را خوار می‌گرداند و گروهی را عزیز، و حقوق حق‌پرستان و مظلومین را از مبطلان و ظالمان می‌گیرد و این اتفاق در زمان قیام حضرت مهدی اتفاق می‌افتد، بر نمی‌گردند مگر کسانی که از لحاظ ایمان و فساد به نهایت درجه رسیده باشند و آن گاه دوباره می‌میرند. (مظفر، ۱۳۸۴: ۸۰)

۳. رجعت از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت رجعت را به شدت انکار نموده و قبل از درک و آشنایی با مفهوم آن، تصمیم‌شان را گرفته و آن را جزو عقاید اعراب جاهلی، یهود و نصارا، عقیده هواپرستان و بدعت‌گذاران و... دانسته‌اند و هرکسی را به آن معتقد باشد او را کافر، کذاب، فاسق، خبیث و... معرفی نموده و مستحق انواع عذاب‌های دنیایی و آخرتی می‌دانند. به نظر اینان هیچ گناهی بالاتر از اعتقاد به رجعت نیست. کشندگان امام حسین علیه السلام را عادل و ثقه می‌دانند، ولی معتقدان به رجعت را فاسق و غیر ثقه معرفی می‌کنند. لذا اهل سنت هیچ‌گاه در صدد فهم و درک رجعتی که شیعه امامیه به آن معتقد است بر نیامده‌اند و در منابع آن‌ها هم تعریف نشده است. در کتاب اصول مذهب الشیعه به نقل از الانتصار ابوالحسن خیاط معتزلی، عدم اطلاع خودش نسبت به مفهوم رجعت را این گونه توجیه می‌کند:

همانا رجعت از اسرار مذهب شیعه است که همدیگر را به کتمان و اختفای آن سفارش می‌کنند و اینکه در مجالس و کتاب‌هایشان ذکر نکنند مگر در کتاب‌هایی که مخفی می‌ماند و ظاهر نشود.

البته اگر ایشان و پس از آن به خودشان زحمت می‌دادند و به کتاب‌های کلامی و حدیثی شیعه که در طول تاریخ، حتا در همان سده‌های اول تدوین و تصنیف شده و در اطراف عالم پخش و منتشر شده است مراجعه می‌کردند چنین دروغی را از خودشان به یادگار نمی‌گذاشتند. (طاهری و رسی، ۱۳۸۴: ۶۵)

بعضی از تعاریفی که اهل سنت از رجعت کرده‌اند چنین است:

الرجعة مذهب قوم من العرب فی الجاهلیة معروف عندهم و مذهب طائفة من فِرَق المسلمین من اُولی البدع و الأهواء، یقولون: إن المیت یرجعُ إلی الدنیا و یكون فیها حیاً کما کان و من جملتهم طائفة من الرافضة یقولون: إنَّ علیَّ بنَ أبی طالب، کرم الله وجهه، مُستتر فی السحاب فلا یخرج مع من خرج من ولده حتی ینادی مُنادٍ من السماء: اخرج مع فلان.

رجعت مذهب گروهی از عرب جاهلیت و مذهب فرقه‌ای از مسلمانان صاحب بدعت و هواپرستانی هستند که معتقدند مرده به دنیا بر می‌گردد و زنده می‌شود همچنان که قبلاً بوده است و از جمله این فرقه گروهی از رافضی‌ها هستند که می‌گویند: همانا امام علی در ابرها پنهان می‌شود پس خارج نمی‌شود با کسانی که همراه فرزندان او خارج می‌شود تا اینکه منادی از آسمان ندا می‌دهد: فلانی خارج شو. (ابن منظور، ۲۰۱۳م، ج ۸: ۱۱۴)

در صحیح مسلم آمده است:

قال سفیان: ان الرافضة تقول: انَّ علیاً فی السحاب لا یخرج مع من خرج من ولده حتی ینادی مناد من السماء یرید علیا انه ینادی اخرج مع فلان؛

سفیان می‌گوید: همانا رافضی‌ها می‌گویند: امام علی علیه السلام در میان ابرها است و خارج نمی‌شود با کسانی که خارج شده‌اند از فرزندان او تا منادی از آسمان ندا داده و علی علیه السلام را می‌خواند که با فلانی خارج شو. (قشیری، بی‌تا، ج ۱: ۱۶)

۴. رجعت از دیدگاه غلات و مفوضه

رجعتی که سفیان بن عیینه، تعریف نموده و به رافضی‌ها نسبت داده است (و بقیه اهل سنت از او تقلید نموده‌اند) اعتقاد غلات و مفوضه است و هیچ ربطی به اعتقادات شیعه در مورد رجعت ندارد. در اینجا به شهادت دو تن از دانشمندان شیعه و سنی اکتفا می‌شود.

کسی می‌گوید: طیاره غالی، در بعضی از کتاب‌های خود منکرات بسیاری را ذکر نموده است. سپس از شریک نقل می‌کند عده‌ای از جاهل‌های منحرف، مثل مفضل بن عمر، بنان عمر نبطی و غیر این‌ها می‌گفتند امام صادق علیه السلام برای آن‌ها از پدر و جدش نقل نموده که رجعت پیش از قیامت است. همانا علی علیه السلام (زنده است) و در میان ابرها پرواز می‌کند و او بعد از مرگ سخن می‌گفت و بر روی معتسل (محل غسل دادنش) حرکت می‌کرد... قسم به خدا، جعفر بن محمد علیه السلام [هرگز چنین چیزهایی را نگفته است، بلکه همه این‌ها منکرات دروغ را بر آن حضرت جعل نموده‌اند تا به این وسیله شکم‌های خود را سیر نموده و از مردم پول بگیرند.

جریشه (ضمن توضیح توطئه‌ها و کارشکنی‌های یهود) می‌گوید: از متفکران زیرک یهود، عبدالله بن سبأ است که گروه‌های غالی شیعه به او بر می‌گردند (او از مؤسسين طوایف غلات است) و او معتقد به مذهب رجعت و مذهب حلول بوده و گمان می‌کرد که این ملجم علی علیه السلام را نکشته است، بلکه آن کسی که کشته شد شیطان بود که برای مردم علی علیه السلام تصور شده بود، اما علی علیه السلام به سوی آسمان بالا رفته تا اینکه به عنوان مهدی منتظر به سوی زمین برگشته تا از دشمنانش انتقام گرفته و اقامه عدل و حق کند.

بعضی از غالی‌ها فقط به زنده بودن علی علیه السلام اعتقاد نداشته، بلکه معتقدند کل ائمه اهل بیت علیهم السلام زنده هستند و در آخر الزمان بر می‌گردند. (طاهری و رسی، همان: ۷۲)

۵. رجعت در آیات قرآن

در این قسمت دو دسته آیات بررسی می‌شود؛ آیاتی که بر امکان رجعت دلالت دارند و آیاتی که بر وقوع رجعت دلالت دارند.

۵. ۱. آیاتی که بر امکان رجعت دلالت دارند

«ان الله علی کل شیء قدير»؛ به درستی که پروردگار بر همه چیز تواناست. (حج:

۶)

تقریر استدلال:

رجعت از امور ممکنه است^۱ و قدرت خداوند نیز بدون استثناء به تمام ممکنات تعلق می‌گیرد، بنابراین خداوند بر رجعت و بازگرداندن در همین دنیا، قادر است. بدین ترتیب منکر رجعت یا باید در صغرای موضوع بحث داشته باشد، یعنی بگوید رجعت از ممکنات نیست تا آیه شریفه آن را در بر گیرد و یا کبرای موضوع را تصدیق نکند؛ بدین معنا که خداوند بر تمام امور ممکنه قادر نیست که البته بطلان هر دو ادعا بدیهی است.

«الیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی»؛ آیا آن خالق توانایی زنده کردن مردگان

را ندارد؟ (قیامت: ۴۰)

استدلال:

احیای موتی یعنی بازگرداندن مردگان، همه یا بعضی از مردم، به ویژه اگر صورت دوم مراد باشد، اثبات ادعای ما محسوب می‌شود، زیرا ما قائل به رجعت یعنی بازگشت گروهی از مردم می‌باشیم.

و چنان چه مراد صورت اول باشد باز هم ادعای ما ثابت می‌گردد، چون رجعت یکی از صغری‌ها و مصادیق احیای موتی و زنده شدن است و استفهام تقریری در آیه مبارکه ذکرشده «الیس ذلک» به این مصداق نیز تعلق خواهد گرفت.

«قال من یحیی العظام و هی رمیم»؛ قل یحییها الذی انشأها اول مره و هو بکل

خلق علیم»؛ گفت چه کسی زنده می‌کند استخوان‌ها را، در حالی که پوسیده است؟ بگو:

زنده می‌کند آن را، آن که بار اول آن را آفرید و به تمام مخلوقات داناست. (یس: ۸۷)

^۱. رجعت از امور ممکنه است و نمی‌تواند امتناع ذاتی داشته باشد، چون خداوندی که موجودات را از نیستی بوجود آورده به طریق اولی قادر است به مخلوقات بعد از مرگشان خلقت دوباره دهد و اجزای متفرق را دوباره جمع کند.

دلالت این آیه بر امکان رجعت بسیار واضح است، زیرا پروردگار در مقام پاسخ به کسانی است که قیامت و احیای مردگان را انکار نموده و رجعت هم نوعی از احیای موتی است. (طیسی، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۴)

۵. ۲. آیاتی که بر وقوع رجعت دلالت دارند

آیاتی که دلالت واضح و روشنی بر رجعت دارند، در اثبات مطلب اهمیت زیادی دارند، بنابراین ضمن بیان بعضی از این آیات نظر مفسران شیعه و اهل سنت بیان می‌شود:

- ﴿و یوم نحشر من کل امه فوجا﴾؛ روزی (فرا خواهد رسید) که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم. (نمل: ۸۳)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

از ظاهر آیه برمی‌آید که حشر در آن، حشر در غیر روز قیامت است، زیرا حشر در روز قیامت اختصاص به یک فوج از هر امت ندارد، بلکه تمامی امت‌ها در آن محشور می‌شوند و حتا به حکم آیه ﴿وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمُ أَحَدًا﴾ (کهف: ۴۷)، یک نفر هم از قلم نمی‌افتد و اما در این آیه می‌فرماید: از هر امتی فوجی را محشور می‌کنیم. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۵۶۹)

بنابراین از نظر ایشان این آیه ظهور در رجعت دارد.

در مجمع البیان آمده است:

امامیه که معتقد به صحت رجعت هستند به این آیه استدلال کرده‌اند. زیرا آیه می‌گوید از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم. معلوم می‌شود روزی که این گروه‌ها از هر امتی محشور می‌شوند، غیر از روز قیامت است، زیرا در مورد روز قیامت می‌فرماید: ﴿حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمُ أَحَدًا﴾؛ آن‌ها را محشور می‌کنیم و احدی از آن‌ها را رها نمی‌کنیم.

اخبار بسیاری دلالت دارند بر اینکه خداوند در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام گروهی از آن‌ها را که مرده‌اند، زنده می‌کند. بعضی از رجعت‌کنندگان از دوستان و شیعیان مهدی علیه السلام هستند که ثواب نصرت و کمک او نصیبشان می‌شود و به دولت مهدی علیه السلام شاد می‌شوند. بعضی دیگر از دشمنانش هستند که برای گرفته شدن انتقام از ایشان برمی‌گردند تا عذاب دنیا را بچشند و به دست شیعیان کشته شوند و از قدرت و شوکت

مهدی علیه السلام احساس سرافکندگی و حقارت کنند. هیچ عاقلی شک ندارد که این کار مقدور خداوند متعال است و محال نیست. نظیر آن را خداوند در امت‌های گذشته هم انجام داده و قرآن گواه آن است. مثل داستان عزیز و غیر آن. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۸: ۱۴۵)

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است:

از آیه چنین استفاده می‌شود روزی فرا خواهد رسید که از هر قوم و جمعیتی خداوند گروهی را محشور می‌کند و آن‌ها را برای مجازات و کیفر اعمالشان آماده می‌سازد. بسیاری از بزرگان این آیه را اشاره به مسئله رجعت و بازگشت گروهی از بدکاران و نیکوکاران به همین دنیا در آستانه رستاخیز می‌دانند، چرا که اگر اشاره به خود رستاخیز و قیامت باشد، تعبیر به «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (از هر جمعیتی، گروهی) صحیح نیست، زیرا در قیامت، همه محشور می‌شوند. شاهد دیگر این است که قبل از این آیه سخن از نشانه‌های رستاخیز در پایان این جهان بود، در آیات آینده نیز به همین موضوع اشاره می‌شود، بنابراین بعید به نظر می‌رسد که آیات قبل و بعد از حوادث پیش از رستاخیز سخن گوید، اما آیه وسط از خود رستاخیز، هماهنگی آیات ایجاب می‌کند که همه درباره حوادث قبل از قیامت باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۵: ۵۴۹)

علمای اهل سنت همگی این آیه را درباره حشر روز قیامت مطرح می‌کنند و نظر شیعه را رد می‌کنند که در اینجا به نظر برخی اشاره می‌کنیم:

فخر رازی در تفسیر آیه می‌گوید: «فاعلم أن هذا من الأمور الواقعة بعد قيام القيامة»؛ بدان که این حشر از اموری است که بعد از قیامت واقع می‌شود. (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۴: ۵۷۳)

سید قطب نوشته است: «الناس كلهم يحشرون. إنما شاء أن يبرز موقف المكذبين»؛ (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۶۶۷) حشر در این آیه به معنای حشر همه مردم است، اما اینکه فرمودند بعضی محشور می‌شود برای این است که جایگاه تکذیب کنندگان را بیشتر نشان دهد.

زمخسری آورده است:

فَهُمْ يُوزَعُونَ يَحْبَسُ أَوْ لَهُمْ عَلَى آخِرِهِمْ حَتَّى يَجْتَمِعُوا فَيَكْبِكُوا فِي النَّارِ. وَ هَذِهِ عِبَارَةٌ عَنْ كَثْرَةِ الْعَدَدِ وَ تَبَاعُدِ أَطْرَافِهِ، كَمَا وَصَفَتْ جُنُودَ سُلَيْمَانَ بِذَلِكَ.

و كذلك قوله فَوْجاً فَإِنَّ الفوج الجماعةَ الكثيرةَ. و منه قوله تعالى يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً و عن ابن عباس رضى الله عنهما: أبو جهل و الوليد بن المغيرة، و شبيهة بن ربيعة؛ يساقون بين يدي أهل مكة، و كذلك يحشر قادة سائر الأمم بين أيديهم إلى النار... (زمخشری، بی تا، ج ۳: ۳۸۵)

طبق نظر زمخشری، این آیه به حشر در روز قیامت و احوال آن روز مربوط می شود. آن روز، ابتدا رؤسای گروه کافران محشور در پیشگاه خداوند حاضر می شوند و پس از آن پیروانشان به آنها ملحق می گردند. بنابراین آیه شریفه با حشر همه مردم در روز قیامت سازگار است و به رجعت ارتباطی ندارد. (شهمیری، ۱۳۸۷: ۴۹)

علامه آلوسی معتقد است: «المراد بهذا الحشر الحشر للتوبيخ و العذاب بعد الحشر الكلى الشامل لكافة الخلق»؛ مراد از حشر در این آیه حشر برای توبیخ و عذاب است بعد از حشر کلی که شامل همه مخلوقات می شود. (آلوسی بغدادی، ۲۰۰۵م، ج ۱۰: ۲۳۶)

بنابراین از نظر مفسرین شیعه این آیه دلالت صریحی بر رجعت دارد و ایراداتی را که اهل سنت به شیعه وارد کرده اند، پاسخ داده اند. مثلاً علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید:

بعضی از مفسرین گفته اند مراد از این حشر، حشر عذاب است بعد از حشر کلی، که شامل همه خلق می شود و این حشری است بعد از حشر، لیکن این حرف دردی را دوا نمی کند و اشکال را بر طرف نمی سازد، برای اینکه اگر مراد، حشر برای عذاب بود لازم بود غایت (برای عذاب) را ذکر کند تا مبهم نباشد، هم چنان که در آیه ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا﴾ (فصلت: ۱۹) این غایت ذکر شده است. (طباطبایی، همان، ج ۱۵: ۵۶۹)

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْخَلَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخَلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد و نیز دینشان را آن دینی که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که

داشتند امنیت روزیشان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود آنان خود عصیان پیشگانند. (نور: ۵۵)

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

درباره این آیه اختلاف است؛ برخی گویند درباره پیامبر ﷺ است. برخی گویند در باره امت است. از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام روایت است که در باره مهدی آل محمد علیهم‌السلام است. امام چهارم علیه‌السلام این آیه را خواند و فرمود: بخدا آن‌ها شیعه مایند که خداوند به دست مردی از ما که مهدی این امت است، این وعده‌ها را درباره آن‌ها انجام می‌دهد. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در باره او فرمود: اگر از دنیا یک روز مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌سازد تا مردی از عترت من که همنام من است، زمامدار شود و زمین را بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند. نظیر همین روایت از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نیز روایت شده است. پس منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام است. این آیه آن‌ها را مژده می‌دهد که خلیفه می‌شوند و در تمام بلاد قدرت را به دست می‌گیرند و در وقت قیام مهدی عجل‌الله‌فرجه ایمن خواهند شد... بنابراین باید در انتظار روزی بود که خداوند به این وعده خود جامه عمل بپوشد، زیرا خدا خلف وعده نمی‌کند. (طبرسی، همان، ج ۱۷: ۱۶۴)

علامه طباطبایی در این باره نوشته است:

آنچه از این آیه بر می‌آید این است که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان، و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تا کنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبعوث به رسالت گشته تا کنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی عجل‌الله‌فرجه خواهد بود، چون اخبار متواتری که

از رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. (طباطبایی، همان، ج ۱۵: ۲۱۵)

فخر رازی می‌گوید:

این آیه بر امامت ائمه اربعه دلالت می‌کند، زیرا خداوند این وعده را به کسانی داده است که در زمان پیامبر ﷺ زندگی می‌کرده‌اند و بشارت داده است به کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند آن‌ها را جانشینان پیامبر می‌گرداند و دینی پسندیده برایشان قرار می‌دهد و روشن است که این وعده بعد از پیامبر محقق می‌شود چون جانشینی یک نفر بعد از فوت او صورت می‌گیرد و از آنجا که بعد از پیامبر، پیامبر دیگری نیست پس بنابراین مراد از این جانشینی امامت است و این جانشینی با این خصوصیات فقط در زمان ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی علیهم السلام حاصل شد. (رازی، همان، ج ۲۴: ۴۱۳)

آلوسی معتقد است:

این آیه بر صحت خلافت عمر، ابوبکر و عثمان دلالت می‌کند، زیرا امنیت کامل که در آیه ذکر شده فقط در زمان حکومت این سه شخص بوده است و این آیه دلالت بر امام علی علیهم السلام نمی‌کند، زیرا امنیت کاملی که در آیه ذکر شده برای حکومت او محقق نشد و همچنین این آیه دلالت بر حکومت امام مهدی علیهم السلام که شیعه بر آن معتقد است و نه هیچ یک از ائمه دیگر نمی‌کند زیرا اولاً آن‌ها در زمان نزول آیه نبوده‌اند، ثانیاً حکومت امنی در زمان آن‌ها برقرار نشد. (آلوسی، همان، ج ۹: ۳۹۶)

نتیجه‌گیری

با بررسی تعریف رجعت از دیدگاه متکلمین شیعه با آیات قرآن به این نتیجه می‌رسیم رجعتی که از نظر متکلمان تعریف شده منطبق بر آیات قرآن است، زیرا در آیه ۸۳ سوره نمل آمده است از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم و از طرفی در آیه ۵۵ سوره نور وعده پیروزی و امنیت کامل و جانشینس بر زمین به مؤمنان داده شده است. بنابراین همان طور که از معنای لغوی رجعت بر می‌آید که به معنای بازگشت است این بازگشت و تحقق چنین وعده‌ای باید در زمان حکومت حضرت مهدی علیهم السلام محقق شود، چون زمین از اول خلقتش تاکنون چنین حکومتی را به خود ندیده است و در هر زمان هر حکومتی

دشمنان و مخالفانی را برای خود داشته است و امنیت و پیروزی کامل برایشان برقرار نشده است.

اینکه مفسران اهل سنت آیه ۵۵ سوره نور را بر حکومت ائمه اربعه تفسیر کرده‌اند، اشتباه است، زیرا ائمه اربعه یک چنین حکومتی با اوصافی که در قرآن ذکر شده است نداشته‌اند، و این مسئله از درگیری‌هایی که در زمان حکومتشان وجود داشت روشن است. بنابراین اهل سنت در تفسیر این آیه به اشتباه رفته‌اند.

اختلاف در مسئله رجعت شاید به این برگردد که اهل سنت تعریفی را غلات از رجعت دارند به شیعه نسبت می‌دهند و حال آنکه شیعه خود تعریف غلات را نمی‌پذیرد. شیعه معتقد است که امام علی علیه السلام مانند دیگر ائمه به جز امام مهدی علیه السلام همگی به شهادت رسیده است. بنابراین تعریفی از رجعت را که اهل سنت به شیعه نسبت می‌دهد اساساً با تعریف خود شیعه از رجعت نادرست است و اهل سنت به جای اینکه شیعه را در اعتقاد به این مسئله کافر بنامد باید تعریفی را که خود شیعه از رجعت دارد با آیات قرآن بررسی کنند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرّم (۲۰۱۳م)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آلوسی بغدادی، ابوالفضل شهاب الدین سید محمود (۲۰۰۵م)، روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر (بی تا)، الکشاف، بیروت: دار الکتب عربی.
- سید مرتضی (۱۴۲۱ق)، رسائل، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.

- شبر، سید عبدالله (۱۳۸۰)، حق الیقین فی معرفه اصول الدین، تهران: دار الکتب الاسلامی.
- شه میری، حسین (۱۳۸۷)، رجعت، ج ۲، قم: دفتر نشر معارف.
- شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید.
- طاهری ورسی، احمد علی (۱۳۸۴)، رجعت یا حیات دوباره، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- طبسی، شیخ نجم الدین (۱۳۸۸)، رجعت از نظر شیعه، ج ۳، قم: انتشارات دلیل ما.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۶۲)، مجمع البحرین، ج ۲، تهران: نشر مرتضوی.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین القرشی الطبرستانی (بی تا)، تفسیر کبیر، تهران: دارالکتب العلمیه.
- قشیری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.
- سید قطب (۱۴۱۲ق)، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، ج ۳۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۴)، عقاید الاسلامیه، ج ۴، تهران: انصاربان.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.